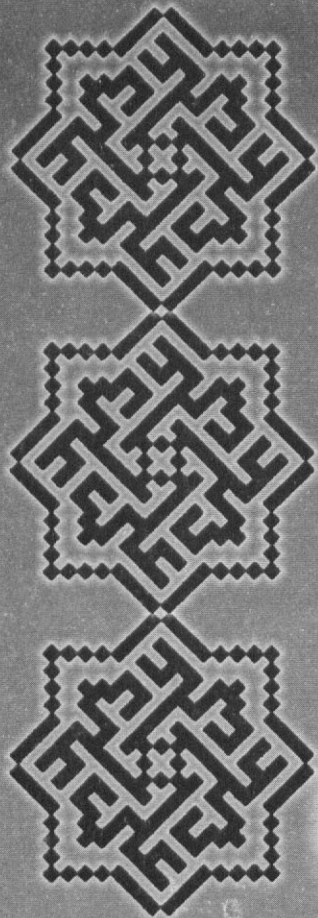




حامد منتظری مقدم

# واژه‌شناسی تشیع

## مقدمه

یکی از حوزه‌های نوین در مطالعات تاریخی، «لغت‌شناسی» - «فقه اللغة»<sup>(۱)</sup> یا «فیلولوژی» (Philology) - است که به شناخت اصل و بن مایه یک لغت (واژه) و سیر تغییر و تحول آن در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازد. البته، از دیرباز، در روش‌های تحقیق رایج در «حوزه‌های علمیة اسلامی» همواره مرسوم بوده است که در آغاز هر بحث علمی، بررسی‌های دقیقی پیرامون معناهای «لغوی» و «اصطلاحی» واژه مورد سخن انجام می‌شده است که بی‌گمان این روش، خود از سنخ بررسی «فقه اللغة» - یا لغت‌شناسی - بوده است.

در این نوشتار با عنوان «واژه‌شناسی شیعه و تشیع» تلاش می‌شود تا در یک بررسی «لغت‌شناسی تاریخی»، و البته با تکیه بر روش فوق‌الذکر - مرسوم در مباحث حوزوی - به ترتیب، معناهای لغوی و اصطلاحی واژه «تشیع» مورد بررسی قرار گیرد. آن‌گاه به منظور تکمیل سخن، برخی از اصطلاحات «مترادف» و نیز اصطلاحات «متقابل» با تشیع شناسایی گردد.

پیش‌تر، در رابطه با معناهای «لغوی» و «اصطلاحی»، دو نکته به یاد آورده می‌شود: نکته نخست، آن‌که به طور کلی، هر واژه «معناداری» - غیر مهمل - دارای یک و یا چند معنای «لغوی» است که در اساس، آن واژه برای همان معنا وضع و استعمال گردیده است، و برای شناخت چنان معنایی، کافی است تا به لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها مراجعه نمود. اما برخی از واژه‌ها به جز معنای لغوی، دارای معنای «اصطلاحی» نیز

می‌باشند که این، مبتنی بر یک قرارداد و وضع خاص است.<sup>(۲)</sup> چنان‌که در رشته‌های علمی و یا شاخه‌های فنی و حرفه‌ای، وضع اصطلاحات رواج دارد. از این‌رو، برای شناخت معنای اصطلاحی باید به منابع خاص همان اصطلاح مراجعه کرد. البته، این در صورتی است که یک واژه، در زمانی مشخص و بنا به قراردادی معین، در یک معنای اصطلاحی وضع گردد. اما چنانچه پیدایش یک معنای اصطلاحی، نه بنا بر یک قرارداد مشخص، بلکه به تدریج و با گذشت زمان واقع شود، آن‌گاه برای شناخت چنین معنایی، نمی‌توان به نوع خاصی از منابع اکتفا نمود.

نکته دوم، این‌که همواره در میان معناهای لغوی و اصطلاحی یک واژه، نوعی تناسب و ارتباط قابل شناسایی است. چنان‌که در مورد بسیاری از معناهای اصطلاحی واژه‌ها، حضور مفاهیم لغوی را می‌توان پی‌گیری کرد. بر این اساس، در شناخت هر واژه، از جمله واژه‌های «شیعه» و «تشیع» - مورد سخن - ضرورت دارد که معناهای لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار گیرد:

## ۱. «شیعه» و «تشیع» در لغت

گرچه واژه‌های «تشیع» و «شیعه» - در برابر تسنن - به عنوان نامی برای یکی از دو مذهب بزرگ اسلام، برای همگان، از جمله، فارسی‌زبانان، شناخته شده است، اما از آن‌جا که این واژه عربی است، برای شناخت دقیق معنای آن، ناگزیر باید به

لغت‌نامه‌های عربی مراجعه نمود. البته باید توجه داشت که در زبان عربی، بسیاری از واژه‌ها، از جمله واژه موضوع سخن، به طور مشترک در معناهای متعدد و مختلف به کار می‌رود.

به لحاظ دستوری (صرفی)، در زبان عربی، «تشیع» مصدر باب تفعّل از ریشه «شَیْعَ» (شاع) است، و واژه «شیعه» نیز از همین ریشه اشتقاق یافته است.

در اصل عربی، «شیعه» به معنای گروهی از مردم است، و اسمی است که بر مفرد، تثنیه و جمع، و نیز بر مذکر و مؤنث، به یک شکل اطلاق می‌گردد<sup>(۳)</sup> که در فارسی نیز به همین گونه است. البته اگر بخواهند تنها مفرد را قصد کنند - چه در فارسی، و چه در عربی - «شیعی» می‌گویند، و جمع آن در فارسی «شیعیان» است.<sup>(۴)</sup> اما در عربی، با توجه به مراتب گوناگون جمع، «شَیْعَ» (جمع) و «اشیاع» (جمع‌الجمع) استعمال می‌گردد.<sup>(۵)</sup> در عربی، واژه «شیعه» در دو معنای لغوی نزدیک به هم به کار می‌رود:

الف. «الشَّیْعَةُ» به شکل «مفرد» (بدون «اضافه» به واژه دیگر): به معنای «گروه» و دسته‌ای که بر سر امری یگانه، گرد هم آیند.

ب. «شِیْعَةُ الزَّجَلِ» (شیعه آن مرد؛ مثلاً) به شکل «مضاف»: به معنای «پیروان» و «یاوران» آن مرد.<sup>(۶)</sup> در قرآن کریم، واژه شیعه در مجموع چهار بار، یک بار به شکل مفرد (مریم: ۶۹) و سه بار به شکل مضاف (قصص: ۱۵ و صافات: ۸۳) به کار رفته است که در آیه اول به معنای «گروه» و در سه مورد دیگر به معنای «پیرو» است. همچنین در قرآن کریم، در پنج مورد واژه «شَیْعَ» (جمع) - به معنای گروه‌ها - استعمال شده است.<sup>(۷)</sup> جالب توجه آن‌که در دو مورد از استعمال‌های قرآنی، واژه «شیعه» در برابر «عدوّ» (دشمن) به کار رفته است.<sup>(۸)</sup>

حال، در رابطه با واژه «تشیع» (مصدر باب تفعّل) باید دانست که این واژه در زبان عربی، در استعمال‌های گوناگون دارای معناهای متعددی است؛ از جمله:

الف. «تَشَيَّعَ فِي الشَّيْءِ»: «در هوای (میل به) آن چیز، مستهلک شد.»<sup>(۹)</sup> همچنین در مورد هر آنچه که با آتش سوزانده شود، گفته می‌شود: «شَیْعَ». <sup>(۱۰)</sup>

ب. «شَیْعَهُ»: «از او پیروی کرد.» در همین معنا، «يُشَيِّعُهَا»، یعنی: «پشت سر او راه می‌رود.» <sup>(۱۱)</sup>

ج. «يُشَيِّعُهُ عَلَى ذَلِكَ»: «او را بر کاری تقویت کرد.» در همین معنا، «تشیع التَّار»، یعنی: «تقویت آتش با افکندن هیزم بر روی آن.» <sup>(۱۲)</sup>

د. «شَیْعَهُ»: «هنگام رفتن شخصی، به منظور تودیع، مقداری وی را همراهی کرد.» <sup>(۱۳)</sup>

ه. «شَیْعَ فِيهِ»: «پخش شد»، چنان‌که گفته می‌شود «قطره شیر در آب پخش شد» و نیز گفته می‌شود که فلان خبر شایع (پخش) شد. <sup>(۱۴)</sup>

و. «شَيَّعَتْهُ نَفْسُهُ عَلَى ذَلِكَ»: «نفس آن شخص، از او در انجام کاری پیروی کرد، و وی را تشجیع نمود.» در همین معنا، «مُشَيِّعٌ» به معنای «شجاع» به کار می‌رود، و در تبیین آن گفته می‌شود که قلب انسان شجاع، وی را خوار نمی‌سازد و به هنگام تصمیم‌گیری‌های دشوار، با وی همراهی می‌کند. <sup>(۱۵)</sup>

ز. «تَشَيَّعَ»: «شیعه مذهب شد»، «مذهب تشیع داشت»، <sup>(۱۶)</sup> و «ادّاعای شیعی بودن کرد» <sup>(۱۷)</sup> که البته این معانی، ناظر به معنای اصطلاحی تشیع است که در ادامه این نوشتار، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ناگفته نماند که آنچه در بالا مورد اشاره قرار گرفت، تنها برخی از معناهای لغوی تشیع است، و بیش تر، مواردی است که با معنای اصطلاحی آن ارتباط دارد.

## ۲. «شیعه» و «تشیع» در اصطلاح

نقطه آغازین شکل‌گیری معنای اصطلاحی «تشیع»، به زمان حیات رسول اکرم ﷺ بازمی‌گردد که آن حضرت در چند نوبت، درباره «حامیان علی علیه السلام» اصطلاح «شِیْعَةُ عَلِيٍّ» را به کار بردند. چنان‌که در موردی، پیامبر اکرم ﷺ به اشاره به علی علیه السلام، چنین فرمودند: «سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این شخص [علی] و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود.» <sup>(۱۸)</sup> جالب توجه آن‌که در زمان رسول اکرم ﷺ به طور مشخص چهار تن از اصحاب آن حضرت، به نام‌های ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر با لقب «شِیْعَةُ عَلِيٍّ» شناخته می‌شدند. <sup>(۱۹)</sup>

بر این اساس، واژه «شیعه» که در لغت، به معنای پیروان و یاوران است، در یک کاربرد اصطلاحی بر یاران و حامیان علی علیه السلام اطلاق گردید. <sup>(۲۰)</sup> البته باید دانست که در طول تاریخ، این کاربرد اصطلاحی شامل دو معنای متمایز و جدا از یکدیگر بوده است: یکی، عام و دیگری، خاص.

## الف. معنای اصطلاحی عام

به طور عام، اصطلاح «شِیْعَةُ عَلِيٍّ» به معنای «یاران و دوستداران علی علیه السلام و فرزندان او» است. <sup>(۲۱)</sup> این معنا، در واقع ناظر به پیدایش دو جریان کلی، در تاریخ صدر اسلام است که بیانگر جدایی مسلمانان بر دو بخش است: یکی، دوستداران و هواداران علی علیه السلام و دیگر، رویاروی آنان. این جدایی و تقابل، از نظر تاریخی، گرچه به همان دوران حیات پیامبر اکرم ﷺ باز می‌گردد، اما پس از رحلت آن حضرت بود که در ماجرای

«سقیفه» (سال ۱۱ ق) کاملاً نمایان شد. سپس، در سطحی «فراگیر»، در دوران خلافت امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ‌هایی همچون «جمل» و «صفین» به پیکار و کشتار منتهی شد، چنان‌که علی علیه السلام با اشاره به شهادت یاران خود توسط اصحاب جمل، می‌فرماید: «[آنان] شیعیان مرا و کارگزاران مرا کشته‌اند...» (۲۲).

در این رابطه، محمدبن اسحاق ندیم، معروف به «ابن ندیم» (متوفای بعد از ۳۹۰ ق) گوید: «چون طلحه و زبیر به مخالفت با علی علیه السلام پرداختند، و به جز خونخواهی عثمان بن عفان به چیز دیگر تن در ندادند، و علی علیه السلام تصمیم گرفت که با آنان به جنگ بپردازد تا به اطاعت از خداوند متعال درآیند، کسانی که در این امر پیرو او شدند «شیعه» نام یافتند، و علی علیه السلام [در اشاره به آنان] می‌گفت: شیعیان من (شیعی)....» (۲۳).

«عام» بودن معنای فوق‌الذکر، بدان جهت است که در این معنا، بر خلاف آنچه که پس از این در معنای اصطلاحی خاص بیان می‌شود، «اعتقاد به امامت منصوب و بلافصل علی علیه السلام و فرزندان او» معیار نبوده است، بلکه یک اصطلاح فراگیر است که بر کسانی تطبیق می‌یابد که در حوادث صدر اسلام، به ویژه پس از قتل خلیفه سوم «عثمان بن عفان»، هوادار و طرفدار خلافت علی علیه السلام شدند، و این هواداری را با سرزنش و شتم نسبت به عملکرد عثمان درآمیختند. (۲۴) ناگفته پیداست که چنین مفهومی از «شیعه» می‌توانست هم شامل کسانی شود که از علی علیه السلام به عنوان امام منصوب و بلافصل - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - حمایت می‌کردند، و هم شامل آنان که چنین باوری نداشتند و صرفاً در تقابل با حامیان «عثمان» - موسوم به «عثمانیه» (۲۵) - به حمایت از علی علیه السلام می‌پرداختند. این حمایت‌های رو در رو که در جنگ «صفین» به اوج برخورد نظامی منجر شد، با توجه به مناطق جغرافیایی طرفین به این شکل درآمد که «عراقی‌ها» حامیان (شیعیان) علی علیه السلام شدند، و «شامی‌ها» - تحت سلطه معاویه بن ابی سفیان - حامیان (شیعیان) عثمان. (۲۶)

البته، شیعه اصطلاحی به معنای عام - مورد سخن در این جا - هیچ‌گاه به محدوده تاریخی و جغرافیایی فوق‌الذکر ختم نشد، بلکه حتی در ادوار تاریخی بعدی نیز حضوری آشکار یافت؛ چرا که احادیث متعددی که از شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شأن و منزلت علی علیه السلام و فرزندان او وارد شده بود، می‌توانست برای همیشه تاریخ، انگیزه‌هایی قوی را در وجود شماری از مسلمانان به وجود آورد تا به «دوستداری و هواداری نسبت به علی علیه السلام» - تشیع به معنای عام - بپردازند. بر این اساس، حتی بسیاری از کسانی که خلافت خلفای پیش از علی علیه السلام را پذیرفته بودند (اهل سنت) (۲۷)، با «دوستی اهل بیت علیهم السلام» از نوعی «تشیع»

برخوردار بودند. لذا، این اشخاص که در اصل، جزء اهل سنت بودند، هرگاه بر فضایل اهل بیت علیهم السلام «تکیه» کرده و به سخن از آن می‌پرداختند، از سوی سایر اهل سنت متهم به «متشیع بودن» و «شیعی‌گری» می‌شدند، چنان‌که این اتهام بر «ابن عبد ربّه اندلسی» (متوفای ۳۲۸ ق) صاحب کتاب عقد الفرید و یا حتی بر «امام شافعی» (۱۵۰-۲۴۱ ق) - رهبر یکی از چهار مذهب عمده اهل سنت - وارد شده است. (۲۸)

### ب. معنای اصطلاحی خاص

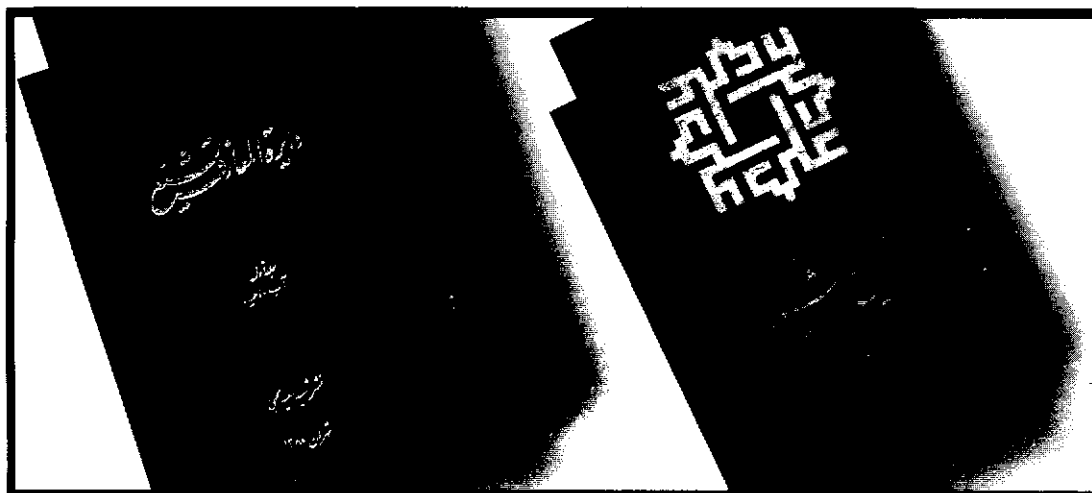
اصطلاح «شیعه علی علیه السلام» به طور خاص، بر پیروان مذهب تشیع - در برابر پیروان مذهب تسنن - اطلاق می‌گردد و ایشان کسانی‌اند که معتقد به امامت منصوب و بلافصل علی علیه السلام و فرزندان او، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. (۲۹) در این رابطه باید دانست که شیعه به این معنای خاص، شامل سه فرقه عمده بوده است: ۱. امامیه (دوازده امامی)؛ ۲. زیدیه؛ ۳. اسماعیلیه.

افزون بر این سه گروه، فرقه چهارمی به نام «غلات» نیز خود را شیعه می‌نامیده‌اند. (۳۰) البته سایر شیعیان، به ویژه امامیه، بر این باورند که غلات به علت افکار غالیانه و مشرکانه خود - به گونه‌ای که در امامت تا حد ربوبیت غلو می‌کنند - نه تنها شیعه نیستند، بلکه اساساً مسلمان نیز نمی‌باشند. (۳۱)

هر یک از فرقه‌های فوق‌الذکر خود به

شعبه‌های داخلی متعددی انقسام می‌یابد که با مراجعه به منابع مربوط به «ملل و نحل» و فِرَق اسلامی، قابل شناسایی است. (۳۲) از نظر تاریخی، این نکته حایز اهمیت است که به تدریج و با گذشت زمان، واژه «تشیع» به طور «غالب» بر همین معنای اصطلاحی خاص تطبیق یافته است، به گونه‌ای که در اساس، «اسم»ی برای مذهب فوق‌الذکر شده است. (۳۳) بر این اساس، هر یک از فرقه‌های یاد شده از مذهب تشیع، خود را شیعی می‌دانستند و دیگران نیز آنان را شیعی می‌خواندند. (۳۴) به گونه‌ای که لفظ شیعه تنها برای یک فرقه خاص - مثلاً، امامیه - به کار نمی‌رفته است. اما با وجود این، اطلاق نام شیعه با گذشت زمانی بیش‌تر، به عنوان نامی برای شیعه «امامیه» - «اثنا عشری» (دوازده امامی) - تثبیت گردید، تا آن‌جا که امروز زیدیه و اسماعیلیه - دو فرقه دیگر تشیع - با همین دو نام شناخته می‌شوند و نه با پیشوند شیعه، و بسیاری از فرقه‌های منسوب به شیعه یا منشعب از تشیع که در طول تاریخ پدیدار شده‌اند اکنون از بین رفته‌اند. (۳۵)





این که چند اصطلاحی که در این جا به اجمال شناسایی شده است، اصطلاحاتی است که به طور نسبتاً چشمگیر در تاریخ تشیع حضور داشته است و به جز این ها، بسیاری اصطلاحات کلامی - مربوط به فرقه های مختلف شیعی - وجود دارد که در مجالی دیگر بایسته بررسی خواهد بود. (۴۲)

بر این اساس، در این جا، ابتدا سه اصطلاح «علوی»، «ترابی» و «رافضی» به عنوان اصطلاحاتی که به جای شیعه، به طور گسترده به کار رفته است، شناسایی می گردد و سپس چند اصطلاح منطقه ای (محلی) مترادف با تشیع مورد اشاره قرار می گیرد:

الف. علوی: «علوی» به معنای «منسوب به علی علیه السلام» است، و در اصل، بیانگر نسب کسانی است که از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام باشند. اما همچنین، این اصطلاح در برابر اصطلاح «عثمانی» به کار رفته است. بر این اساس، کسانی را «علوی» می گویند که پس از قتل عثمان، علی علیه السلام را به قتل وی متهم نکردند و به عایشه و معاویه نپیوستند. و پیروان این طریقت را نیز علوی گویند هر چند زمان علی علیه السلام و معاویه را درک نکرده باشند. و روایتگران احادیث از تابعین و جز آنان را که با صفت «وکان علویاً» نام می برند، مقابل عثمانی است. و ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ق) را که علوی می گفتند از این قبیل است، نه این که از ذریه طاهره رسول ﷺ باشد. (۴۳)

همچنین، گاهی اصطلاح «علوی» در برابر اصطلاح «عباسی» به کار رفته است که در این کاربرد، «علویه» همان شیعیان بودند که معتقد به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او بودند، اما «عباسیه» کسانی بودند که امامت «عباس» عموی پیامبر ﷺ را باور نمودند. (۴۴) ناگفته نماند که «بنی علی علیه السلام» و «بنی عباس» ابتدا با یکدیگر تقابلی نداشتند، و حتی در عصر حاکمیت امویان، آن دو خاندان در ضدیت با بنی امیه به یکدیگر پیوسته بودند، و بر اساس گزارشی، پیروان هر دو خاندان «شیعه آل محمد ﷺ» نامیده

حال، با بررسی موارد استعمال اصطلاح «شیعه علی علیه السلام» می توان استنباط نمود که در روند تاریخی، این اصطلاح - در هر دو معنای عام و خاص آن - ابتدا به همین شکل مضاف - شیعه علی علیه السلام - مورد استفاده بوده است، چنان که در احادیث نبوی و روایات ائمه اطهار علیهم السلام بدین گونه استعمال شده است. (۳۶)

در برابر، در مواردی اندک نیز اصطلاح هایی چون «شیعه عثمان» و یا «شیعه معاویه» - به همین شکل مضاف - به کار رفته است. (۳۷) اما این موارد اندک به زودی جای خود را به اصطلاحاتی همچون «عثمانیه» و «اهل سنت و جماعت» (۳۸) دادند، به گونه ای که از نظر تاریخی، این زمینه کاملاً فراهم شد تا واژه «شیعه» به صورت مفرد - بدون اضافه - تنها در مورد شیعیان علی علیه السلام مصطلح شود. چنان که بنا به گزارشی از ابو جعفر اسکافی (متوفای ۲۴۰ ق)، در همان عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین استعمالی به کار رفت. (۳۹) پس از آن، دیری نپایید که در یک نامه تاریخی، شیعیان کوفه در تسلیت شهادت امام حسن علیه السلام (۵۱ ق) به برادرش امام حسین علیه السلام، واژه شیعه را به طور مفرد به کار بردند. (۴۰) این امر، حکایت از آن دارد که در همان نیمه قرن اول هجری، واژه «شیعه» به طور مفرد - بدون اضافه - در مورد شیعیان علی علیه السلام مصطلح گردید. (۴۱)

### ۳. اصطلاحات مترادف با «تشیع»

در طول تاریخ تشیع و در گستره مناطق گوناگون جغرافیایی که شیعیان حضور داشته اند، چندین اصطلاح، به عنوان نام هایی جایگزین و مترادف با «تشیع» پدیدار و رایج گردیده است. در این بخش از نوشتار، برخی از آن ها مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد. اما پیش تر، باید به دو نکته توجه شود: نخست، آن که اصطلاحات مورد سخن در این جا، تنها برخی از اصطلاحات مترادف با تشیع است و سزاوار است که در این زمینه، با توجه به دو بستر «تاریخ» و «جغرافیا»، جستاری کامل به عمل آید. دوم،

می‌شدند. اما پس از پایان سلطه امویان که بنی عباس صاحب قدرت شدند، بر بنی علی علیه السلام بسیار سخت گرفتند، و از آن به بعد، تنها کسانی که به ولایت بنی علی معتقد بودند «شیعه» نامیده شدند. (۴۵)

همچنین ناگفته نماند که اصطلاح «علویان طبرستان» نیز نامی است برای یک سلسله از حکمرانان علوی نسب که از سال ۲۵۰ تا ۳۱۶ ق در مناطق جنوبی دریای خزر، یعنی دیلم و گیلان و طبرستان، حکومت کردند. (۴۶)

ب. ترابی: این وصف را که مخالفان شیعه، از باب طعن و سرزنش بر شیعیان اطلاق می‌کرده‌اند، در اساس، برگرفته از لقبی بوده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام داده بود. جالب توجه آن‌که علی علیه السلام، خود این لقب را دوست می‌داشت، اما معاویه از باب طعن از حضرت علی علیه السلام به این لقب یاد می‌کرد، و زیاد بن ابیه نخستین بار شیعه علی علیه السلام را «ترابی» نامید. (۴۷)

البته درباره چگونگی دادن این لقب از سوی پیامبر به علی علیه السلام روایات متفاوتی وجود دارد. در برخی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که دید علی علیه السلام در حال سجده، صورت خود را به خاک مالیده است، او را «ابوتراب» لقب داد. (۴۸) در برخی از منابع نیز با بیان ماجرای از قول عمار بن یاسر گزارش شده است که در غزوه ذوالعشیره (سال دوم ق)، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را که در نخلستان «بنی مدلج» - بر روی خاک - به خواب رفته بود، با لقب ابوتراب مورد خطاب قرار داد، او را از خواب بیدار کرد، و سپس چگونگی شهادت او را پیش‌گویی کرد. (۴۹)

در روایتی دیگر آمده که روزی علی علیه السلام از خانه بیرون آمد و در سایه مسجد بخفت، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد فاطمه علیها السلام آمد و پرسید: «پسر عمویت کجاست؟» فاطمه علیها السلام پاسخ گفت: «در مسجد خفته است.» پیامبر صلی الله علیه و آله برفت و او را دید که ردا از پشتش افتاده و خاک آلود شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به پاک کردن خاک از پشت او پرداخت و در آن حال می‌گفت: «ای ابوتراب برخیز.» (۵۰)

در دوره اموی که دشنام گفتن به علی علیه السلام بر منابر تبلیغ می‌گردید، کنیه ابوتراب را به قصد تحقیر به کار می‌بردند. (۵۱) اما بعدها، فقیان و جوانمردان و نیز پاره‌ای از متصوفه که علی علیه السلام را مظهر فتوت و خاکساری می‌دانستند، کنیه ابوتراب را اشاره به ویژگی خاکساری آن حضرت دانسته و آن را بزرگ می‌داشتند. (۵۲)

ج. رافضی: اصطلاح «رافضی» - جمع آن: روافض و رافضیان - از ریشه «رفض» به معنای ترک کردن گرفته شده است. مخالفان شیعه، این اصطلاح را بر همه فرقه‌های شیعه و گاهی

بر گروه و فرقه خاصی از آنان و گاهی نیز بر کسانی که محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را ابراز می‌کردند، اطلاق می‌نموده‌اند. البته مخالفان با به کار بردن این اصطلاح در مورد شیعیان، قصد طعن و نکوهش آنان را داشته‌اند و مدعی بوده‌اند که شیعیان دین اسلام را ترک نموده‌اند و از دین خارجند. (۵۳)

گفتنی است که در ادواری از تاریخ اسلام که تعصبات مذهبی شعله‌ور بود، شیعیان با عنوان رافضیان در ردیف گبران و ترسایان به شمار می‌آمدند و از طرف حاکمان متعصب به شدت مورد تعقیب و شکنجه و کشتار قرار می‌گرفتند. (۵۴)

جالب توجه آن‌که با وجود استعمال سرزنش آمیز از واژه «رافضی» توسط مخالفان تشیع، در روایاتی از معصومان علیهم السلام اصطلاح رافضیه با مفهومی مثبت - به معنای رفض و ترک شر و بدی - بر یک مرتبه شریف و والا اطلاق گردیده است. (۵۵)

در مورد پیدایش اصطلاح رافضی، «ابوالحسن اشعری» (متوفای ۳۲۴ ق) می‌نویسد که شیعه را «رافضه» نامند، چون ایشان امامت ابی‌بکر و عمر را ترک کرده‌اند و معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور صریح و علنی، علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزیده است. (۵۶) برخی هم نوشته‌اند علت نام‌گذاری شیعیان به رافضه، آن است که چون کوفیان با زید بن علی بن الحسین علیه السلام بیعت کردند و زید قیام کرد، از برخی از یارانش شنید که بر ابوبکر و عمر طعن می‌زدند. با آن‌که زید به برتری علی علیه السلام در خلافت گواهی می‌داد، ولی سپاهیان را نیز از طعن زدن به ابوبکر و عمر منع کرد، از این رو، بیش‌تر یارانش وی را رفض و ترک کردند و زید به آنان گفت: «رفضتمونی» (مرا ترک کردید) و از آن به بعد شیعیانی که زید را ترک کرده بودند رافضه خوانده شدند. البته، زید بن علی بن الحسین علیه السلام توسط امامان شیعه علیهم السلام مورد تمجید بوده است و لذا نسبت مزبور بدو، نسبتی ناروا به شمار می‌آید. (۵۷)

در علت پیدایش اصطلاح رافضی، وجه دیگری نیز این چنین بیان شده است که پس از وفات امام باقر علیه السلام مغیره بن سعید که از اصحاب با نفوذ امام بود، به امامت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام اعتقاد پیدا کرد و از امام صادق علیه السلام جدا شد، و امام صادق علیه السلام او را رفض نمود و لعن کرد، و شیعیان از او تبری جستند و از آن تاریخ، وی و هوادارانش را رافضه خواندند. (۵۸) اما این وجه صحیح نیست؛ چرا که تبری شیعیان از مغیره بن سعید، در اساس از همان زمان حیات امام باقر علیه السلام و به دلیل عقاید منحرف وی - با دعوی پیامبری - بوده است. (۵۹)

هم‌چنان که پیش‌تر اشاره شد، امام شافعی رهبر یکی از چهار مذهب عمده اهل سنت، خود از محتبان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام بوده است. جالب توجه این‌که وی، از همین روی،

خود را «رافضی» نامیده و با افتخار بدین نام، چنین سروده است:  
لو کان حب الوصی رفضاً فإِنّی أرفض العباد  
(اگر دوستی وصی [علی علیه السلام] مایه رفض [رافضی بودن]  
است؛ پس همانا من رافضی ترین بندگان ام.)  
و نیز سروده است:

لو کان رفضی حب آل محمد فلیشهد الثقلان أنّی رافضی  
(اگر رفض [رافضی بودن] من، دوستی آل محمد است؛ پس  
«ثقلین» [جن و انس، یا قرآن و عترت] شاهد باشند که من رافضی ام.  
و در جایی دیگر سروده است:  
لو کان ذنبی حب آل محمد

فذلک ذنبُ لست منه اتوب (۶۰)  
(اگر گناه من دوستی آل محمد علیه السلام است؛ پس این گناهی  
است که از آن توبه نخواهم کرد.)

#### د. برخی از اصطلاحات «منطقه‌ای» (محلی)

۱. **مُتاوله:** اکنون یکی از مهم ترین نام‌های شیعه امامیه در جبل  
عامل - منطقه‌ای در کشور لبنان - «متاوله» است. این لفظ یا  
جمع «متوالی» مشتق قیاسی از توالی به معنای تتابع و پی در  
پی بودن است، بدان جهت که مردم جبل عامل همگی در  
موالات اهل بیت رسول خدا ﷺ پا بر جا بوده‌اند؛ یا مشتق (بر  
خلاف قیاس) از تولی است؛ یعنی به علت داشتن ولای اهل بیت  
پیامبر ﷺ، آنان را به عنوان ولی و سرور خود برگزیدند. (۶۱)  
وجه سوم نیز این گونه مطرح شده است که ایشان در هنگامه  
جنگ، شعارشان این بود: «مُت وَلِیاً لَعَلِیَّ عَلَیْهِ» (۶۲) (بمیرا در  
حالی که ولی و دوستدار علی علیه السلام هستی.)

آغاز پیدایش لقب متاوله به سال ۱۱۰۰ ق (قرن دوازدهم  
ق) باز می‌گردد که در آن زمان، این لقب در مورد بخشی از  
شیعیان لبنان - ساکن در مناطق جبل عامل، بعلبک و جبل  
لبنان - رواج یافت که ایشان از اطاعت امیران لبنان سر باز زدند  
و بر آن شدند تا وجود سیاسی خود را اظهار کنند، و در این راه در  
آتش جنگ فرو رفتند، (۶۳) اما به مرور زمان، این لقب بر تمام  
شیعیان ساکن در لبنان و نیز بر شیعیان لبنانی مهاجر به دمشق  
اطلاق گردید. (۶۴)

۲. **مُشارقه:** موزع مشهور «ابن الأثیر» (۵۵۵-۶۳۰ ق) در کتاب  
الکامل فی التاریخ در گزارش حوادث سال ۴۰۷ ق حکایت از  
آن دارد که در «مغرب» (شمال آفریقا)، شیعیان را «مشارقه»  
می‌نامیده‌اند، و این نام در انتساب به ابو عبد الله شیعی  
(متر فای ۲۹۸ ق) بود که مشرقی‌الاصل بوده است. (۶۵) البته به  
نظر می‌آید که اصطلاح مزبور یک اصطلاح طعن آمیز - از سوی  
مخالفان شیعه - بوده است تا ایشان را به عنوان بیگانه و غیر  
بومی باز شناسند.

#### ۴. اصطلاحات متقابل با «تشیع»

در این جا، تنها برخی از اصطلاحات متقابل با تشیع که در تاریخ  
اسلام حضوری نسبتاً چشمگیر داشته است، مورد شناسایی  
اجمالی قرار می‌گیرد:

#### الف. اهل سنت (اهل سنت و جماعت)

واژه «سنت» در لغت، به معنای سیره، طریقت و روش است. (۶۶)  
در اصطلاح، نزد همه مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، «سنت»  
عبارت است از اوامر و نواهی رسول خدا ﷺ و روش آن حضرت  
- مشتمل بر گفتارها و رفتارهای او - که یکی از ادله استنباط  
احکام شرعی شمرده می‌شود. همچنین، اصطلاح «اهل سنت»  
بر گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شود که می‌گویند از روش و  
طریقت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و اصحاب پیامبر ﷺ  
پیروی می‌کنند. (۶۷)

حایز اهمیت است که از نظر لغوی، واژه «سنت» - به معنای  
سیره و روش - ناظر به «استمرار» روش شناخته شده پیشین  
است. بر این اساس، واژه سنت با کلمه‌های نو، تازه و بدیع تقابل  
دارد. از این رو، اصطلاح «اهل سنت» با اصطلاح «اهل بدعت»  
مقابل می‌کند، و در نزد اهل سنت، مخالفان ایشان، یعنی  
شیعیان، اهل بدعت (!) به شمار می‌آیند؛ زیرا شیعیان تنها به  
روایت پیامبر ﷺ و امامان خود («معصومان» از نظر شیعیان)  
تمسک می‌نمایند و سیره خلفا و صحابه را معتبر نمی‌دانند. (۶۸)  
در این رابطه، باید دانست که در نامه‌ای از علی علیه السلام، در  
خطاب به شیعیان، بر این نکته تأکید شده است که «شیعه» نه  
تنها یک امر نوظهور (مبتدع) نیست، بلکه اساساً شیعیان،  
«شیعه پیامبر محمد ﷺ» می‌باشند، و نام شیعه اسمی است که  
خداوند در قرآن آن را گرامی داشته است. (۶۹)

#### ب. عثمانی

وصف «عثمانی» به معنای «منسوب به عثمان» است، و در اصل  
بر کسانی اطلاق می‌شود که نسبتاً از اولاد عثمان بن عفان،  
خلیفه سوم، باشند. همچنین، پس از قتل عثمان (سال ۳۵ ق)،  
به هواداران وی که علی علیه السلام و یارانش را به قتل عثمان متهم  
می‌کردند، «عثمانی» گفته شد. (۷۰) بر این اساس، اهالی شام  
که به داعیه خونخواهی عثمان بر امیرمؤمنان علی علیه السلام  
شوریدند، «عثمانی» خوانده شدند. (۷۱)

سپس، این اصطلاح به عنوان وصفی برای مخالفان تشیع،  
در طول تاریخ اسلام تداوم یافت، چنان که «ابوعثمان جاحظ»  
(۱۵۰-۲۵۵ ق) کتابی به نام «عثمانیه» بر ضد تشیع (۷۲)  
نگاشت. (۷۳)

البته باید توجه داشت که به جز وصف «عثمانی» مورد

سخن در این جا، اصطلاح «عثمانی» در مورد سلاطین عثمانی نیز بسیار رواج دارد که ایشان از سال ۶۹۹ تا سال ۱۳۴۲ ق دولتی بزرگ تأسیس کردند. (۷۴)

### ج. ناصبی

در برابر کاربرد اهانت آمیز رافضی از سوی اهل سنت در مورد شیعیان، اهل تشیع نیز سنی ها را «ناصبی» (جمع آن: نواصب) می خواندند. در کاربرد این وصف، این تعریض وجود داشته است که اهل سنت، «نصب» عداوت خاندان رسول ﷺ کرده اند، در حالی که آنان خود منکر این معنا می باشند و گویند که تنها امام و خلیفه را نصب کرده اند. (۷۵) البته، شیعیان همین معنا را نیز نمی پذیرند؛ چرا که ایشان معتقدند که امامت، ادامه رسالت است و تعیین امام، امری الهی و ما فوق امور عرفی است.

### سخن پایانی

در پایان سخن، باید اذعان نمود که آنچه در این سطور گذشت، در واقع، تنها طرح یک بحث، همراه با یک بررسی اجمالی بوده است. دامنه این بحث چندان گسترده است که همچنان نیازمند بررسی های تفصیلی و تکمیلی است؛ امید بر آن توفیق!

### پی نوشت ها

- ۱- برخی «فقه اللغة» را در فارسی به «زبان شناسی» ترجمه کرده اند. ر.ک: آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۵۱۴ (ماده «فقه اللغة»). اما درست تر آن است که آن را معادل با اصطلاحاتی چون «لغت شناسی» یا «زبان شناسی تاریخی» به کار ببریم. ر.ک: جولوس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان، ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، انتشارات مسازیار، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸ / همادخت همایون، واژه نامه زبان شناسی و علوم وابسته، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی «پژوهشگاه»، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴ و ۱۸۷. شاید نخستین کسی که کلمه «فقه اللغة» را در نوشته هایش به کار برده، ابوالحسن احمد بن فارس قزوینی لغوی باشد که در سال ۲۹۰ ق به دنیا آمده است. ولی مسلماً اولین کسی که در این مورد به تألیف کتاب جداگانه ای پرداخت، معاصر او ابو منصور عبدالملک بن محمد نمایی (۳۵۰-۲۹۹ ق) است که کتابش را «فقه اللغة» نام نهاد. ر.ک: محمدحسن بکائی، الدلیل الی فقه اللغة و سیر العربیة للشماعی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۷ ق، مقدمه مؤلف، ص ۱۸.
- ۲- ر.ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ج چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۹۲ (ماده «اصطلاح»).
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدصادق العبدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م، ج ۷، ص ۲۵۸ (ماده «شیع»).
- بر این اساس، برخلاف آنچه که بعضی گمان کرده اند، شیعه، جمع یا اسم جمع نیست. محمد معین، همان، ج ۲، ص ۲۱۱۳ (ماده «شیعه»).
- ۴- غلامحسین مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، کتاب های جیبی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۳۲ (ماده «شیعه»).
- ۵- ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۲۵۸ (ماده «شیع»).

- ۷- حجر: ۱۰ / انعام: ۱۵۹ و ۱۶۵ / قصص: ۴ / روم: ۳۲.
- ۸- «... هذا من شيعته و هذا من عدوه فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه...». قصص: ۱۵.
- ۹- ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۲۵۹ (ماده «شیع»). البته «تشیع فی الشیء» چنین نیز معنا شده است: «دل داده و شیفته آن چیز شد». جبران مسعود، الرائد، فرهنگ الفبایی عربی - فارسی، ج دوم، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۸۱، (ماده «تشیع تشیعاً»).
- ۱۰- ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۲۵۹ (ماده «شیع»).
- ۱۱- همان، ص ۲۵۸ - ۲۵۹ (ماده «شیع»).
- ۱۲- همان، ص ۲۵۹ (ماده «شیع»).
- ۱۳- ر.ک: همان، ص ۲۶۰ (ماده «شیع»).
- ۱۴- همان، ص ۲۵۸ (ماده «شیع»).
- ۱۵- جبران مسعود، همان، ج ۱، ص ۴۸۱ (ماده «تشیع تشیعاً»).
- ۱۶- ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۲۵۸ (ماده «شیع»).
- ۱۷- برای آگاهی از مواردی که رسول خدا ﷺ اصطلاح «شیعة» را به کار بردند، ر.ک: محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۴-۴۰.
- ۱۹- سعدبن عبدالله ابو خلف الأشعری القمی، کتاب المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳ م، ص ۱۵.
- ۲۰- ر.ک: ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۲۵۸ (ماده «شیع»).
- ۲۱- ر.ک: عبدالله فیاض، تاریخ الامامیة و اسلافهم من الشيعة منذ نشأة التشيع حتى مطلع القرن الرابع الهجري، ج سوم، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م، ص ۳۱.
- ۲۲- نصر بن مزاحم منفردی، وقعة صفین، تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون، ج دوم، قاهره، مطبعة المدنی، ۱۳۸۲، ص ۵.
- ۲۳- محمد بن اسحاق النديم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، بی نا، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، ص ۲۲۳.
- ۲۴- ر.ک: محمدبن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة من الصحابة، تحقیق محمد بن صامل السملی، طائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۴۳۰ - ۴۳۱ / منصور داداش نژاد، «بستر تاریخی مفاهیم سیاسی - اجتماعی حادثه کربلا»، حوزه ودانشگاه، سال هشتم، ش ۳۳، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۸.
- ۲۵- درباره اصطلاح «عثمانیه»، پس از این در ادامه سطور، سخن به میان خواهد آمد.
- ۲۶- ر.ک: منصور داداش نژاد، همان، ص ۲۸. راقم سطور، در یک مقال مستقل به بررسی مراحل اولیه جانش میان امام علی علیه السلام و معاویه پرداخته است. ر.ک: نگارنده، «روابط امام علی علیه السلام و معاویه (از خلافت تا جنگ صفین)»، معرفت، ش ۵۲، فروردین ۱۳۸۱، ص ۴۲-۵۲.
- ۲۷- درباره اصطلاح «اهل سنت»، پس از این در ادامه سطور، سخن به میان خواهد آمد.
- ۲۸- ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ج دوم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۸ - ۳۰.
- ۲۹- ر.ک: ابو الفتح محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، العلیل و النحل، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۱۴۶ / عبدالله فیاض، همان، ص ۳۲-۳۴.
- ۳۰- سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۳، ص ۱۶۷ / مسعود علی تسهانی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، اشراف رفیق العجم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۱۰۵۲.
- ۳۱- ر.ک: ابو خلف اشعری قمی، همان، ص ۶۴.
- ۳۲- در این زمینه ر.ک: ابو محمد الحسن بن موسی النوبختی، فرق الشيعة، تصحیح سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة الرضویة، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.

۳۳. رک: ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۲۵۸ (ماده «شیع»).
۳۴. رک: ابن داعی حسنی، همان، ص ۱۶۷.
۳۵. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، دائرة المعارف تشیع، ج دوم، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۷۲ (ماده «تشیع»).
۳۶. رک: محمدحسین مظفر، همان، ص ۴۱-۳۴.
۳۷. رک: منصور داداش نژاد، همان، ص ۲۸.
۳۸. درباره این اصطلاحات، پس از این در ادامه سطور سخن به میان خواهد آمد.
۳۹. گزارش یاد شده چنین است: «ذکروا انه [علیه السلام] کرم الله وجهه خرج يوماً، فاذا قوم جلوس؛ فقال: من أنتم؟ فقالوا: نحن شیعتک یا امیر المؤمنین. فقال: سبحان الله فمالی لا أرى علیکم سیماء "الشیعة"؟ قالوا: یا امیر المؤمنین و ما سیماء "الشیعة"؟ قال: عمش العیون من البكاء، خمص البطون من الصیام، ذبل النشاء من الدعاء، صفر الالوان من السهر، علی وجوههم غيرة الخاشعین». ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنة فی فضائل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت، بی تا، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۱ م، ص ۲۴۱. همچنین رک: ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، فضائل الشیعة، صفات الشیعة، و مصادقة الاخوان، تحقیق مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۵.
۴۰. «... ما اعظم ما اصیب به هذه الامة عامة و انت و هذه الشیعة خاصة...» احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۸.
۴۱. گفتنی است که راقم سطور، پس از تبویب و تدوین معناهای اصطلاحی عام و خاص تشیع، در مراجعه به پژوهش های انجام شده، تنها با توافق نسبی یک اثر با آنچه که در این جا ذکر شده آشنا گردید، و آن، «دائرة المعارف فارسی» بود. رک: غلامحسین مصاحب، همان، ج ۲، ص ۱۵۳۲ (ماده «شیعة»).
۴۲. از جمله اصطلاحاتی که در این سطور، مورد شناسایی قرار نگرفته است، عبارت است از: «خاصة»، «جعفریه» و «قولباش». رک: سید محسن الامین، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۲۱-۲۰.
۴۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج اول، دوره جدید، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۱۷۲ (ماده «علوی»).
۴۴. رک: ابوخلف اشعری قمی، همان، ص ۷۰ و ۶۵.
۴۵. تاج الدین ابن محمد الحسینی، غایة الاختصار... تحقیق السید محمدصادق بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م / ص ۱۳۳-۱۳۴.
۴۶. رک: استانلی لین پول، تاریخ طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴-۱۱۵.
۴۷. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۴، ص ۲۰۱ (ماده «تربیه»).
۴۸. الفضل بن الحسن الطبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۷.
۴۹. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفى السقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰.
۵۰. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۱، ص ۳۹۰ (ماده «ابوتراب»). محتمل است که پیامبر ﷺ، علی علیه السلام را در دو نوبت «ابوتراب» خوانده باشد: یک نوبت در مسجد، و نوبت دیگر در غزوه ذوالعشیره، رک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۵۰، پاورقی ۴.
۵۱. برای نمونه رک: منفردی، همان، ص ۳۳۴.
۵۲. رک: احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۱، ص ۳۹۰ (ماده «ابوتراب»).
۵۳. همان، ج ۸، ص ۱۰۱-۱۰۲ (ماده «رافضی، رافضیه»).
۵۴. رک: سید جعفر شهیدی، از دیروز تا امروز؛ مجموعه مقالات، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳.
۵۵. رک: احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۸، ص ۱۰۲ (ماده «رافضی، رافضیه»)، همچنین رک: ابن بابویه قمی، همان، ص ۶۰.
۵۶. ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، ج سوم، قیسبادن، دارالنشر فرانز شتاينر، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م، ص ۱۶.
۵۷. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۸، ص ۱۰۳ (ماده «رافضی، رافضیه»)، همچنین رک: ابن داعی حسنی، همان، ص ۳۵-۳۴.
۵۸. رک: ابوخلف اشعری قمی، همان، ص ۷۷-۷۶.
۵۹. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۸، ص ۱۰۴ (ماده «رافضی، رافضیه»).
۶۰. رک: نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض... تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۵-۲۱۴.
۶۱. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۴، ص ۲۷۲ (ماده «تشیع»).
۶۲. لويس معلوف، المتنجد، افست، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۲ (ماده «متاوله»).
۶۳. سید محسن الامین، همان، ج ۱، ص ۲۰.
۶۴. لويس معلوف، همان، ج ۲، ص ۶۳۲ (ماده «متاوله»).
۶۵. عزالدین ابن الاثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۹، بیروت، دارصادر، دار بیروت، ص ۲۹۵.
۶۶. واژه «سنت» از «سنن» به معنای طریق (راه) اخذ شده است. رک: ابن منظور، همان، ج ۶، ص ۴۰۰ (ماده «سنن»).
- ۶۷ و ۶۸. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران (زیر نظر)، همان، ج ۲، ص ۶۱۴ (ماده «اهل سنت و جماعت»).
۶۹. «من عبدالله علی امیر المؤمنین، الی شیعة من المؤمنین و هو اسم شرفه الله فی الكتاب، فانه یقول «و ان من شیعة لابراهیم» و انتم شیعة النبی محمد... اسم غیر مختص، و امر غیر مبتدع...» هادی کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغة، نجف، مطبعة الراعی، ۱۳۵۴ ق، جزء ۲، ص ۲۹. برای آگاهی بیش تر در این باره رک: محمدرضا حکیمی، حماسه غدیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق، ص ۱۶۷-۱۸۴.
۷۰. رک: ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ، کتاب العثمانیة، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجليل، ۱۳۷۴ ق، مقدمه محقق، ص ۵ / علی اکبر دهخدا، همان، ج ۹، ص ۱۳۸۹۴ (ماده «عثمانی»).
۷۱. برای آگاهی بیش تر رک: منفردی، همان، ص ۱۲۵ و ۱۴۶.
۷۲. رک: جاحظ، همان، مقدمه محقق، ص ۵.
۷۳. گفتنی است که «ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی» (متوفای ۲۴۰ ق) در پاسخ به عثمانیه یاد شده، و در دفاع از تشیع، کتاب «المعیار و الموازنة فی فضائل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» و بیان افضلیته علی جمیع العالمین بعد الانبیاء و المرسلین را به رشته تحریر درآورد.
۷۴. رک: استانلی لین پول، همان، ص ۱۶۹-۱۷۷.
۷۵. ابن داعی حسنی، همان، ص ۲۸. همچنین رک: غلامحسین مصاحب، همان، ج ۱، ص ۱۵۶۱ (ماده «رافضی») برای آگاهی بیش تر درباره معنای «ناسبی» و ویژگی های آن رک: یوسف بن احمد البحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، تحقیق مهدی الرجائی، قم، مهدی رجائی، ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش.